خبر

معرفی آثار دو بخش جشنواره تئاتر فجر

هیأت انتخاب این دوره بخش مسابقه تئاتر خیابانی، متشکل از محمد لارتی، سیاوش چراغی‌پور و سامان خلیلیان، نام نمایش‌های راه‌یافته به مرحله نهایی را به‌این شرح اعلام کردند: هچل، کالبدشکافی، رایت فلایر، میم مثل مجیده، شال قرمز، چشم‌آبی، جهان با من بمیر، بازگشت به میدان، مستر دیفال، ارابه مرگ، کارما، ترانسفر، پلاستیک، توان نفس‌هایت، مرکب، ۴ ماه و ۱۰ روز، جیمی جامپ، کیمیا، چاکراه ریشه، شمس، قالی، اعترافات یک مجرم، صباح کودک شماره ۴۸، ماهی قرمز و رفح. این هیأت انتخاب همچنین اسامی آثار راه‌یافته نهایی نمایش خیابانی به بخش غزه رانیز به شرح زیر اعلام کرد: توپ با توپ، طوفان الاقصی، کلوخ، روزی روزگاری در آمریکا و تاروپود. داریوش نصیری، مدیر بخش مسابقه تئاتر خیابانی در این دوره از جشنواره است. همچنین هیأت انتخاب بخش مرور تئاتر ایران (اجرای صحنه‌ای) در این دوره متشکل از حسین مسافرآستانه، شهرام زرگر، حسام منظور، آشا محرابی و مسعود ملکوتی‌نیا، آثار راه‌یافته به بخش نهایی را بدین شرح معرفی کردند: سه خواهر، جیب‌های پرازنان، گمشده، زیگموند، شبیه شبیه آنتیگون، خارشتر، منگی، سلاخ، آداب شکار روباه، این دنیا یه کنسرت... به من بدهکاره.

نگاه

حسن ساجدی، کارگردان مستند «سردار دل‌ها»:

هنوز حق مطلب را نسبت به سردار سلیمانی ادا نکردم

امسال فیلم مستند«سردار دل‌ها» درباره شهید سلیمانی در پانزدهمین جشنواره فیلم عمار حضور داشته است. من به‌عنوان یک شهروند ایرانی بعد از شهادت سردار سلیمانی نسبت به این سردار ملی‌که در امنیت مردم نقش داشته، احساس مسئولیت می‌کنم و تصمیم گرفتم کاری هرچندکوچک انجام دهم. به‌همین‌دلیل به روستایی به نام «سرآقاسید» در استان چهارمحال و بختیاری از توابع شهرستان کوهرنگ رفتم که ظاهرا منطقه‌ای محروم و دورافتاده است. قبلا برای کمک به محرومیت‌زدایی به آنجا رفته بودم و می‌خواستم ببینم مردم این منطقه‌ای که ذیل پوشش فراگیر رسانه‌ها نیست، چه نظری درباره شهادت سردار سلیمانی دارند و تا چه‌اندازه اطلاعات دارند.

دوستانم پیشنهاد دادند که به مرکز شهرک کرد برویم و ما هم پذیرفتیم. در گفت‌وگوهایی که با مردم آن روستا داشتیم، متوجه شدیم که آنها تمام کارها را به شکل خودجوش انجام می‌دهند و همین مردم در اربعین سردار دل‌ها، مراسمی خودجوش برگزار و سفره احسانی مهیا کردند. مردم در این مراسم، هرکدام مسئولیتی را به عهده گرفتند و به نوعی یک ایران کوچک را در دل روستا تشکیل دادند. همچنین، زنان روستا حلوا درست می‌کردند و با حداقل امکانات، سفره احسانی برای کل روستا آماده می‌کردند. تمامی عوامل اجرایی و سخنرانان این مراسم از خود روستایی‌ها هستند و این یادواره به مدیریت خود مردم روستا برگزار می‌شود. در این فیلم نشان می‌دهیم که سردار سلیمانی در دل مردم حضور دارد و انگار با مردم همراهی می‌کند و این مراسم به یاد او برگزار شد. ما تلاش کردیم این فیلم را برای سالگرد شهید سلیمانی تدارک ببینیم. در قصه این مستند آمده است که مردم ستادی در روستایی سنتی و پلکانی تشکیل می‌دهند. به‌دلیل همزمانی با کرونا مردم این روستا نمی‌توانستند در یک جا جمع شوند. مردم از صداوسیما دعوت کردند تا از مراسم آنها فیلم بگیرند. در نتیجه، روستا یکپارچه به مراسم یادواره شهید سردار قاسم سلیمانی تبدیل می‌شود.

من دو سال از سردار سلیمانی کوچکترم و جزو همرزمان ایشان به حساب می‌آیم و چندسال در دفاع‌مقدس حضور داشتم. در زمان حیات ایشان، دو ساعت با ایشان مصاحبه کردم و جزو برنامه‌سازان دفاع مقدسم. من به سردار سلیمانی و دیگر سرداران که در کنار ایشان بودند، نزدیک بودم و این تجربه برای من بسیار ارزشمند است. من صدها فیلم ساخته‌ام اما هیچ‌گاه نتوانستم به آن نقطه‌ای برسم که بگویم حق مطلب را ادا کرده‌ام. در اینجا نیز گوشه‌ای از حماسه مردم را به تصویر کشیده‌ایم که مصداقی از ایران بزرگ است. اکنون احساس می‌کنم که ارادت مردم به سردار سلیمانی بسیار عمیق‌تر از آن چیزی است که من تصور می‌کردم. من با تمامی وجودم باور دارم که انسان‌های آزاد و مؤمن هیچ‌گاه کسانی را که برای آنها خدمت می‌کنند فراموش نمی‌کنند. به‌عنوان مثال، در دل مردم آن روستا و کوه فراموش‌شده، نور خدا وجود دارد و به‌دنبال نشان‌دادن ارادت خود به خدمتگزارشان هستند. بعضی‌ها ممکن است به‌دلیل تأثیرات منفی خارجی نتوانند این ارادت را ببینند. امیدوارم که خداوند به برکت این شهید بزرگ و دیگر شهیدان، دل‌های ما را نورانی کند تا مردان و زنانی که برای امنیت این کشور تلاش کردند را بهتر بشناسیم.

ما باید برای بزرگوارانی چون سردار سلیمانی و دیگر شهیدان کشورمان که برای امنیت مردم و حفظ ارزش‌ها تلاش می‌کنند، کار کنیم. اگر ما یک جمله یا یک نگاه درست از خود نشان دهیم، به اندازه بضاعت‌مان در روز قیامت محشور خواهیم شد و نباید بی‌تفاوت باشیم و در زمین دشمن بازی کنیم. باید سعی کنیم ابزارهایی مانند تلفن همراه که در دست ماست، به ابزاری در دست بیگانگان تبدیل نشود. ما باید به نعمت‌های خدادادی کشور و انسان‌هایی که در قید حیات هستند و شهید شده‌اند، به‌عنوان سرمایه نگاه کنیم و قدر آنها را بدانیم. هرکس باید در جایگاه خود قدمی بردارد؛ چه کاسب، چه راننده، چه صنعتگر، چه کشاورز و چه مدیر. این دنیا خیلی کوتاه‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کنیم. نباید اجازه دهیم فرصت‌ها از دست بروند و نگذاریم که دشمن به جای دوست، با ما سخن بگوید و دل‌های ما را به سمت خود سوق دهد. باید سعی کنیم که با دنیا رفیق نشویم و آن را به‌عنوان یک وسیله در نظر بگیریم. باید دنیا را مانند یک مزرعه حساب کنیم که از بذرهایی که در آن می‌کاریم، بتوانیم در آخرت بهره‌برداری کنیم. در واقع، دنیا محل گذر است.

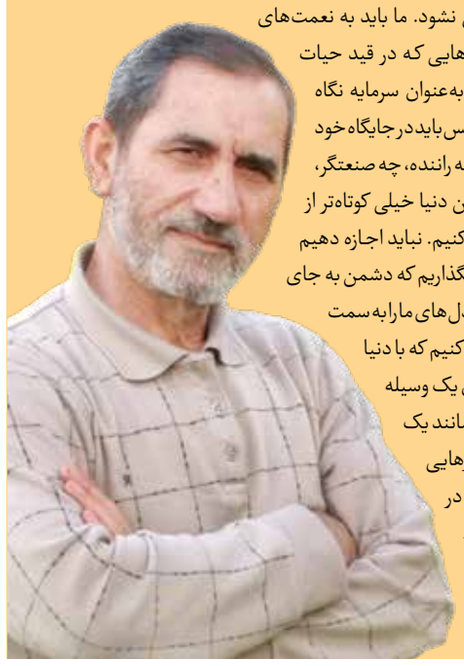

من اعتقاد دارم که حاج قاسم یک شخصیت متمایز نسبت به دیگران است. اگر او در سال‌های ۶۴، ۶۵ یا ۶۶ شهید شده بود، امروز جایگاهی مشابه محمد ابراهیم همت، حسین خرازی، مهدی زین‌الدین و شهید امیر شفیعی داشت اما او در طول ۴۰ سال به بلوغی رسیده که می‌تواند الگوی بسیاری از جوانان و نوجوانان ما باشد.

این امر به شرطی محقق می‌شود که حاج‌قاسم را به صورت واقعی و بدون غلو و اغراق به تصویر بکشیم. به‌عنوان مثال، شنیده‌ام که کسی گفته حاج‌قاسم یک «یاعلی» گفت و ته یک تانک را بلند کرد.

ممکن است عده‌ای این حرف را باور کنند اما برخی دیگر آن را دور از عقل و منطق می‌دانند. واقعیت این است که اگر حاج قاسم در موقعیتی تندی کرده یا به فرمانده‌ای اعتراض کرده، باید این موارد به درستی بیان شود.

اگر حاج قاسم سیلی به کسی زده، باید این موضوع نیز مطرح شود اما در کنار آن، معنویت و اخلاق او نیز باید نشان داده شود. او شخصیتی داشت که وقتی کسی کاری را به درستی انجام نمی‌داد، به شدت تند می‌شد و چیزی می‌گفت اما بعد از انجام کار، با یک جمله یا کلمه‌ای، دل آن‌فرد را به دست می‌آورد. ما باید به جوانان نشان دهیم که حاج‌قاسم در دوران کودکی نیز شیطنت‌هایی داشت و این واقعیت‌ها باید در کنار مرام پهلوانی و اخلاق نیک او قرار گیرد. وقتی این جنبه‌ها به نمایش گذاشته شود، جوانان می‌توانند با او همذات‌پنداری کنند و بگویند که ما هم می‌توانیم مانند او زندگی کنیم. اگر شخصیت حاج‌قاسم را دست‌نیافتنی کنیم، طبیعی است که جوانان احساس کنند که هرچقدر هم تلاش کنند، به او نخواهند رسید. بنابراین، باید آثار متعددی درباره حاج قاسم تولید کنیم تا او را به‌عنوان یک الگو برای جوانان معرفی کنیم. در مورد تولید آثار درباره حاج قاسم، باید گفت که اگر به موضوع و ساختار آن به درستی پرداخته شود، هیچ اشکالی ندارد.

همان‌طور که برای شهید ابراهیم همت و شخصیت‌های مختلف مانند هوشنگ مرادی کرمانی یا هوشنگ ابتهاج فیلم ساخته می‌شود، تولید آثار درباره مجسمه‌سازان و دیگر حوزه‌های فرهنگی نیز باید انجام شود چون تمام این افراد جزئی از فرهنگ ما هستند و قرار نیست تنها به موضوعات مذهبی، شهید و شهادت بپردازیم.

اتفاقا به تازگی موضوعی اجتماعی را برای کار انتخاب کرده‌ام و می‌خواهم از فضای مقاومت کمی فاصله بگیرم تا بعد از پنج یا شش سال دوباره به این فضا برگردم. چون که وقتی داده‌ها در ذهن انباشته شود، این اطلاعات به مستندی مانند «عیدوک» تبدیل می‌شود که مردم در جشنواره‌ها از آن لذت می‌برند و جوایزی کسب می‌کند.

من یک بار موضوعاتی را که می‌توان درباره حاج قاسم نوشت، جمع‌آوری کردم و به هشتاد عنوان رسیدم که برای ساخت اثر درباره ابعاد شخصیتی او وجود دارد. بسیاری از افراد فیلم‌هایی مانند «آخرین روز زمستان» و «ایستاده در غبار» را دیده‌اند. در فیلم «ایستاده در غبار»، چقدر از صدای بی‌سیم حاج‌احمد متوسلیان استفاده شده است؟ در حالی که ما بیش از ۱۴۰۰ ساعت صدای بی‌سیم از دوران دفاع‌مقدس حاج قاسم داریم.

امروزه مستندها به‌تنهایی پاسخگو نیستند و نیاز به پدیده‌هایی مانند محمدحسین مهدویان داریم. البته مهدویان «ایستاده در غبار» تا «ماجرای نیمروز». اگر کارگردانی اثری مشابه چنین فیلم‌هایی را برای حاج‌قاسم تولید کند، قطعا مخاطب بیشتری نسبت به مستندها جذب خواهد کرد. من فیلم «ایستاده در غبار» را بیش از ۵۰ بار دیده‌ام و هر بار برایم لذت‌بخش بوده.

ما باید به جزئیات توجه کنیم؛ مثلا در صحنه‌ای که احمد متوسلیان چنگالی به‌سمت مجتبی عسگری پرتاب می‌کند، می‌توان مشابهاتی را برای حاج قاسم پیدا کرد. حاج‌قاسم شخصیت متفاوتی داشت و با دیگر شهیدان مانند همت و خرازی متفاوت بود. شهید سلیمانی یک حالت ابروی معروفی داشت که باعث می‌شد وقتی چهره‌اش آن حالت را می‌گرفت دیگران جرات نزدیک‌شدن به او را نداشته باشند.

شخصا یک‌یادو بار این نگاه حاج قاسم را تجربه کرده‌ام. مثلا در بیت‌الزهرا، وقتی حاجی اشک می‌ریخت و ناگهان به من نگاه کرد، به‌طور ناخودآگاه دوربین را پایین آوردم اما بعد از آن، او به من نزدیک شد و گفت: «مگه من کی هستم؟» و از من خواست که از او فیلم نگیریم. این نشان‌دهنده تواضع و انسانیت او بود. همچنین، یک‌بار به‌خاطر برخوردی که یکی از پاسبان‌ها با یک خانم بی‌حجاب داشت، آن پاسبان را زد، که این نیز نشان‌دهنده غیرت ستودنی اوست.

همچنین کتابی به نام «من زنده‌ام» توسط خانم معصومه آباد نوشته شده و حاج‌قاسم این کتاب را خوانده و برای نویسنده نامه‌ای نوشته است. در این نامه، او به نویسنده می‌گوید که کتابش را بسیار پسندیده و در انتها اشاره می‌کند که روی جلد کتاب، کاغذی چسبانده تا مبادا نامحرمی عکس او را ببیند. این حساسیت او نسبت به ناموس ایرانی و مسلمانان، حتی غیرمسلمانان، قابل تحسین است. او برای ایزدی‌هایی که در عراق مورد تعرض قرار می‌گرفتند، اشک می‌ریخت.

اگر در یک فیلم ۹۰ دقیقه‌ای، به تمام این موارد پرداخته شود و تنها یک پلان ۳۰ ثانیه‌ای از نمازخواندن حاج‌قاسم نیز بگنجانیم، به هدف خود رسیده‌ایم. شاید این پلان به‌ظاهر ساده باشد اما تأثیری ماندگار در ذهن مخاطب خواهد داشت.

یک بار دوستی از من پرسید که حاج قاسم عارف بود یا عاشق؟ من از بسیاری افراد پرسیدم و هیچ‌کس تا به حال نماز شب او را در جنگ ندیده بود. حاجی وقتی نماز دورکعتی صبح را می‌خواند، عاشقانه آن را انجام می‌داد. شهید سلیمانی همچنین در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد: «خدایا مرا پاکیزه بپذیر، همچون موسی.» این جمله نشان می‌دهد که او عاشق به‌معنای واقعی کلمه بود.

امروزه مستندها به‌تنهایی پاسخگو نیستند و نیاز به پدیده‌هایی مانند محمدحسین مهدویان داریم. البته مهدویان «ایستاده در غبار» تا «ماجرای نیمروز». اگر کارگردانی اثری مشابه چنین فیلم‌هایی را برای حاج‌قاسم تولید کند، قطعا مخاطب بیشتری نسبت به مستندها جذب خواهد کرد

پیشخوان

مجموعه تازه صادق رحمانی منتشر شد

«و چندین کبوتر سپیدی» تازه‌ترین مجموعه شعر صادق رحمانی در نشر همسایه منتشر شد. او در این مجموعه با استفاده از زبانی ساده و صمیمی، توانسته مضامین اجتماعی، عاطفی و فلسفی را بیان کند. بیشتر شعرها «سپید» و بخشی نیز به سبک نیمایی سروده شده است. یکی از ویژگی‌های «و چندین کبوتر سپیدی»، زبان ساده و در عین حال چندلایه آن است که به‌راحتی با خواننده ارتباط برقرار می‌کند. شعرهای او اغلب از اصطلاحات و کلمات روزمره استفاده می‌کنند اما این سادگی به هیچ‌وجه از عمق مفاهیم آن نمی‌کاهد. شعرها اغلب بر محور طبیعت، مسائل انسانی و اجتماعی می‌چرخند. او به دغدغه‌های روزمره مردم، امیدها و دردهای جمعی می‌پردازد و سعی دارد با خواننده هم‌دلی کند. او در خلق تصاویر شعری خلاقانه و جدید توانایی خاصی دارد. این تصاویر گاه به‌شدت ذهنی و گاه عینی هستند اما همیشه با مخاطب ارتباط عاطفی برقرار می‌کنند.

صحنه

«بونکر دوم» با بازی بهنوش طباطبایی

نمایش بونکر دوم/ شکارچی و قطار به نویسندگی و کارگردانی جلال تهرانی اجرای خود را به‌شکل رسمی از شامگاه دوشنبه دهم دی در تالار قشقایی مجموعه تئاترشهر آغاز کرده است. بازگشت دوباره جلال تهرانی به عرصه تئاتر و حضور بازیگرانی چون گلچهره سجادیه، بهنوش طباطبایی و مهدی نصرتی موجب شد تا این نمایش با استقبال مخاطبان مواجه شود، به نحوی که کلیه بلیت‌های پنج شب اول اجرای آن به شکل کامل به فروش رفت. در خلاصه داستان بونکر دوم/شکارچی و قطار آمده است: هرگاه شوق تو در پیدا کردن دیگری کافی باشد، خودت را پیدا خواهی کرد. بهنوش طباطبایی بازیگری است که حضور در نمایش‌های ابرهای پشت حنجره، برهان، داستان یک پلّکان، سیندرلا، فصل شکار بادبادک‌ها، سینماهای من، آدامس‌خوانی، آینه‌های روبه‌رو، نام تمام مادران و مری پاپینز را در کنار فعالیتهای سینمایی و تلویزیونی خود در کارنامه دارد. او دوبار در بیست‌وهشتمین و بیست‌ونهمین دوره جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر، نامزد بهترین بازیگر زن بین‌الملل شده است.

قاب

اجرای زمستانی ارکستر سمفونیک تهران

حامد گارسچی که پیش از این در تیرماه ۱۴۰۱ ارکستر سمفونیک تهران را در تالار وحدت روی صحنه برده بود، در همکاری دوباره‌ای با این ارکستر، قطعاتی مشهور از موسیقی کلاسیک جهانی را رهبری می‌کند.

در کنسرت پیش‌رو، ارکستر سمفونیک تهران آثاری از چایکوفسکی، آرام خاچاطوریان، فکرت امیرف و ژان سیبلیوس را اجرا می‌کند. ارکستر سمفونیک تهران از ساعت ۲۱:۳۰ شامگاه سه‌شنبه و چهارشنبه ۱۸ و ۱۹ دی ماه، کنسرت سرزمین‌های سپید را روی صحنه می‌برد.